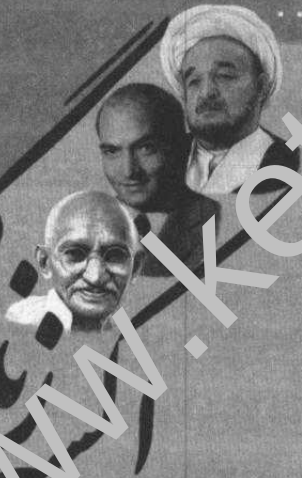




«زندگی ایده آل از نظر اندیشمندان دینی»

محمد مهدی نقرانی کبانی

www.ketab.ir



سرشناسه: غفرانی، محمد مهدی، ۱۳۵۶ -
 عنوان و نام پدید آور: اکسیر زندگی / محمد مهدی غفرانی
 مشخصات نشر: اصفهان، نقش نگین، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۲۴ ص.
 شابک: 978-600-329-137-9: ۷۵۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: اسلام -- مطالب گوناگون
 موضوع: Islam -- Miscellanea
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۷ / BP11
 رده بندی دیویی: ۹۷۲/۰۷
 شماره کتاب شناسی ملی: ۵۰۹۷۰۳۵



عنوان: اکسیر زندگی
 مؤلف: محمد مهدی غفرانی کجانی
 ناشر: انتشارات نقش نگین
 ویراستار: سید سعید کیم و رنما خواستی
 تایپ و صفحه آرایی: سید سعید کیم و رنما خواستی
 طراح جلد: سید سعید کیم و رنما خواستی
 سال چاپ: ۱۳۹۸
 شمارگان:
 قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۹-۱۳۷-۹

Email : Naghshnegin@yahoo.com



مؤسسه انتشاراتی نقش نگین



ناشر برگزیده ی کشوری سال
 ۹۲

ناشر برگزیده ی استانی سه دوره
 ۹۵، ۹۰، ۸۸

دفتر مرکزی: اصفهان، خیابان حکیم، جنب هتل حکیم ۶۱-۳۳۳۴۶۶۰

مرکز پخش: اصفهان، دروازه دولت، ابتدای خیابان چهارباغ پایین، مقابل شرکت پلار.

انتشارات مهر قائم ۳۲۲۲۷۷۹۹ - ۳۱.

مقدمه	۹
-------------	---

فصل اول: ازدواج

عاشق بشوید اگر می‌توانید! [در لزوم و ضرورت ازدواج]	۱۹
انواع ازدواج	۳۲
ازدواج براساس زیبایی	۳۲
ازدواج براساس پول	۷۸
ازدواج براساس فخرفروشی و تکبر به قول امروزی‌ها کلاس گذاشتن	۸۳
دو شاخص مهم ازدواج: حرد دین و حضور عقل و دانایی	۹۰
تفاوت مادر نادان و مادر دانا	۹۷

فصل دوم: آثار گناه

۱- فاصله افتادن بین بی‌نهایت بزرگ و بی‌نهایت کوچک	۱۱۱
۲- گناه آفت اخلاص است	۱۱۶
۳- گناهکار به هدف نهایی‌اش در زندگی نمی‌رسد	۱۲۰
۴- پیچ جاده انتهای خط نیست	۱۲۷
۵- قانون عمل و عکس‌العمل یک سنت لایغیر الهی است	۱۵۴
۶- قوه تشخیص فرد عاصی به واسطه گناه مختل می‌شود	۱۶۷
۷- گناهکار خود را به سخره گرفته است (حیات مسأله فوق‌العاده جذبی است)	۱۸۴
۸- گناهکار نعم الهی را از دست می‌دهد که عمده‌ترین آنها آرامش و امنیت است ... ۲۰۲	

فصل سوم: آئین خوش قلبی

خوش قلبی را سرلوحه زندگیتان قرار دهید	۲۰۷
خصلت‌های پاک‌دلان عالم	۲۱۶
خصلت یکم: اینان نه آدم ناخود ساخته، نه خود ساخته، بلکه انسان‌های خدا ساخته‌اند ... ۲۱۶	
خصلت دوم: یکرو و یک رنگ بودن باخلق خدا	۲۲۷

- ۲۳۲..... خصلت سوم: به مردم خوش بین بودن
- ۲۴۷..... خصلت چهارم: به خدایشان خوش بین و به خودشان بدبین اند
- ۲۵۵..... خصلت پنجم: بیزاری جستن از چاپلوسان و چاپلوسی
- ۲۶۸..... خصلت ششم: داشتن سکوت پرمعنا در زندگی
- ۲۷۸..... خصلت هفتم: در راه حق از ملامت و سرزنش دیگران هراسی به دل ندارند
- ۲۸۳..... خصلت هشتم: دیگران را سرزنش و ملامت نمی کنند
- ۲۹۵..... خصلت نهم: پاکدلان دارای گروه خونی اوی منفی در زندگی می باشند
- ۳۱۳..... خصلت دهم: در قاموس اینان جمله «به من ربطی ندارد» یافت نمی شود
- ۳۲۱..... خصلت یازدهم: بدمت، خلق شعار اصلی زندگی شان می باشد
- ۳۲۹..... خصلت دوازدهم: تخصص، جرمانی دارند و مهرشان همه انسان ها در بر می گیرد
- ۳۴۴..... خصلت سیزدهم: پاکدلان را بشنید و کریم اند و با بخل سرو کاری ندارند
- ۳۵۷..... خصلت چهاردهم: پاکدلان عاقلان در آنه نمایند
- ۳۸۰..... توصیه هایی به پاکدلان
- ۳۸۰..... توصیه اول: همه چیز زندگیتان در دستان خدا قرار دهد و نگران چیزی نباشید
- ۳۹۵..... توصیه دوم: زیاد به خود سخت نگیرید و حب ذات را از یاد ببرید
- ۴۰۶..... توصیه سوم: خوب بودن به معنای زیر بار ظلم رفتن نیست
- ۴۱۳..... توصیه چهارم: هیچ گاه در زندگی تن به نومیدی ندهید

فصل چهارم: سیری در سیره ی علوی

- ۴۲۳..... اصول سیاست علوی
- ۴۲۴..... اصل یکم: برای نیل به هدف مقدس وسیله نیز باید قداست داشته باشد
- ۴۳۱..... اصل دوم: حقیقت نباید قربانی مصلحت کرد
- ۴۴۵..... اصل سوم: خودبینی و خودخواهی باید فدای وحدت و خیرخواهی شود
- ۴۵۳..... اصل چهارم: حضرت علی* در گود سیاست خود را نمی فروشد
- ۴۷۳..... پیروزی در دیانت علوی یا سیاست اموی
- ۴۸۲..... مولا علی* در میان یاران

۴۸۸.....	اصناف مردم در دیدگاه مولا علی (ع)
۴۸۸.....	گروه اول: دونان و فرومایگان
۵۱۴.....	گروه دوم: اشرار زورمند و ریاست طلبان
۵۲۷.....	گروه سوم: جو فروشان گندم نما (ریاکاران و منافقان)
۵۴۹.....	گروه چهارم: دنیازدگان زاهدنما (خرقه پوشان تو خالی و زاهدان دروغین)
۵۶۶.....	پاکان در جامعه مسخ شده
۵۷۹.....	مفهوم درست دنیا از منظر امام علی (ع)
۶۶۴.....	قضای الهی و مقام رضا به چه معناست
۷۰۵.....	درسی دیگر از امام حسین (ع) (شرافتمندانه زیستن مستلزم نترسیدن است)
۷۲۰.....	آخرین حرف راجع به دنیا
۷۳۶.....	برخورد کریمانه امام علی (ع) با قاتل خویش
۷۴۰.....	جوانمردی امام علی (ع) در کربلا
۷۷۸.....	امام علی (ع) نقطه‌ی مقابل معاویه (رویارویی در و خرف)
۷۸۰.....	تفاوت‌های عمده علی (ع) و معاویه
۷۸۰.....	الف) نگاه متضاد علی (ع) و معاویه به حکومت
۸۰۵.....	ب) اسلام علی اسلام عاشقانه است، ولی اسلام معاویه از سرِ اکراه و از روی نفاق است
۸۲۸.....	ج) تفاوت دیگر علی (ع) با معاویه از نظر عقلی:
۸۲۹.....	د) دل علی (ع) دریای محبت است و دل معاویه مرداب کینه و عداوت است:

فصل پنجم: دیدگاه و جایگاه گاندی و شیعه

۸۴۱.....	خصال ده گانه برای داشتن یک روح بزرگ
۸۵۳.....	آموزه‌های طلایی گاندی
۸۵۳.....	آموزه‌ی طلایی اول: معنای واقعی تقوا
۸۷۰.....	آموزه‌ی طلایی دوم: عقل کامل هیچ گاه برای صاحبش نیاز کاذب نمی آفریند
۸۸۱.....	آموزه‌ی طلایی سوم: شجاعت را سرلوحه‌ی زندگی تان قرار دهید
۹۲۵.....	آموزه‌ی طلایی چهارم: پایداری و استقامت رمز پیروزی در نبرد زندگی است

- آموزه‌ی طلایی پنجم: مهم‌ترین تغییر باید در شما شکل گیرد نه در جای دیگر..... ۹۳۱
- آموزه‌ی طلایی ششم: از تأثیر نیایش بر زندگیتان غافل نشوید..... ۹۳۷
- آموزه‌ی طلایی هفتم: فقر و ناداری فضیلت نیست..... ۹۶۰
- آموزه‌ی طلایی هشتم: ببخشید و رها شوید..... ۹۷۳
- آموزه‌ی طلایی نهم: با انعطاف‌پذیری می‌توان با دنیا کنار آمد..... ۹۷۵
- آموزه‌ی طلایی دهم: گانندی: سعادت حاصل هماهنگی کردار و پندار و گفتار است..... ۹۸۴
- دکتر شریعی: دوسفکر پر شور و بی‌قرار معاصر..... ۹۹۳
- حرف آخر ما..... ۱۰۲۱
- منابع و مأخذ..... ۱۰۲۳

مقدمه

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده‌ی دستگیر کریم خطابخش، پوزش‌پذیر

« سعدی »

«مردی ساده لوح و دهاتی از کدخدای ده به حاکم شکایت برد. حاکم شروع به نفرین کردن کدخدا کرد. مرد دهاتی ناامید شد و از دارالحکومه بیرون رفت. حاکم گفت: کجا می‌روی؟ گفت: برمی‌گردم پیش مادرم جناب حاکم. اگر به نفرین باشد مادرم بهر آن شما نفرین می‌کند.»^۱

یکی ابلهی ریگ در کفش داشت	چو درمانده گشت دست برسر گذاشت
که نفرین بر آن کرده‌اش دوش	که مغزم بکوبید و پایم بسوخت
بسی ناسزا گفت و کفش دوز	سخن را نسنجیده از درد و سوز
زجایی که رنجیده باشد کسی	سخن‌ها نسنجیده گوید بسی
کسی گفتش ای خسته از پای خویش	زمانی بیاسای در جای خویش
تو از ریگ کفش خود آزرده‌ای	به جای دگر ظن بد برده‌ای
ببین علت درد و رنجت کجاست	در علت ندانی شکایت خطاست ^۲

حقیقت این است که زندگی ما در عصر حاضر بیش از به کفشی سردرگم می‌مانیم که به سختی می‌توانیم سر رشته‌ی زندگی خویش را به دست بگیریم؛ ولی این کار، غیر ممکن و محال هم نیست. در حقیقت به جای نفرین کردن زندگیمان باید به دنبال راه حل بگردیم. اگر در راه رفتن ما ایرادی هست از کفش دوز گردون نیست. چند ریگ در کفش ما افتاده باید توقف کنیم و آن ریگ‌ها را دور اندازیم اینطور نباشد

۱- حاضر جوابیهای شیرین، جنگی از میر خدیوی، ص ۴۷

۲- شعر از «رضایت» کتاب پنجم ابتدایی سال ۱۳۴۰

که هرچه سن ما رو به فزونی می‌رود بیش‌تر از چرخ فلک گله‌مند شویم. به قول «ماری آدویل» «آدم صد ساله یعنی آن‌چنان آدم‌زادی که برای لعن و نفرین کردن زندگی، دست کم صد دلیل زنده در دست دارد».

نه این درست نیست. باید پند کنفوسیوس را آویزه‌ی گوش کرد که: «به جای این که به تاریکی لعنت بفرستید لااقل یک شمع روشن کنید.» به قول «جان ییز» شما نمی‌توانید انتخاب کنید که چگونه بمیرید یا چه وقت بمیرید. شما می‌توانید تصمیم بگیرید چگونه زندگی کنید. و دکتر شریعتی نیز در این باره گفته‌است: «خدایا به من زیستی عطا کن که مرا لحظه‌ی مرگ بر بی‌ثمری لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است حسرت نرساند و منم عطا کن که بر بیهودگی‌اش سوگوار نباشم. بگذار تا آن را من انتخاب کنم، اما آن‌چنان که تو دوست داری. خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز چگونه مردن را خود خواهم! وخت.» و عارف هندی نیز گفته‌است: «چیزی که ما نام زندگی بر آن نهاده‌ایم، ابتدا زندگی نیست بلکه به مرور مردن است. به دنیا آمدن یک موضوع است و زندگی کردن موضوعی دیگر. برای موفقیت و کسب زندگی بی‌نقص باید ابتدا آن را شناسایی کرد، این زندگی کردن و سوزاندن و مصرف کردن آن فرق زیادی است.»

در این جا باید اعتراف کنیم که زندگی ما در حال حاضر فاجعه‌ی شدن و تلاشی گشتن است ولی گویی برای ما اهمیت چندانی ندارد. آن‌چه در این دوران چشم کوتاه‌بینان را پر می‌کند سیطره‌ی کمیّت است. کیفیت حیات چندان موضوع مهمی نیست؛ در صورتی که آن‌چه بزرگان دین و اخلاق برایشان مهم است ارتقای کیفی حیات است و بالا بردن سطح بینش و بصیرت آدم‌ها؛ در گردونه‌ی زندگی. بدون این‌ها چگونه می‌توان به قلّه‌ی سعادت نایل گردید. نمونه‌های زیر مؤید کلام بالاست:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر از زندگانی تو فقط دو روز باقی مانده باشد یک روزش را به فراگیری برای یادگیری و تربیت خود مخصوص کن تا روز دیگر آن چه را آموخته‌ای به یاری تو بشتابد.»

مرد خردمند هنر پیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تابه یکی تجربه آموختن در دگری تجربه بردن به کار

«سعدی»

سقراط نیز گفته‌است: «یک زندگی مطالعه نشده ارزش زیستن را ندارد.»

چه خوش دقت لقمان که نازیستن به از سال‌ها در خطا زیستن
علامه محمد تقی جعفری نیز گفته‌است: «حاضر نیستی برای پنجاه سال زندگی کردن
پنجاه ساعت مطالعه کن.» ابوسعید ابوالخیر می‌گوید: «ندانی و ندانی که ندانی و
نخواهی که بدانی که ندانی.»

حقیقت این است که قریب به سی سال است که کتابهای مختلفی را خوانده‌ام ولی هیچ کدام آنها نتوانسته‌اند عطش جان را فروکش کنند و به پرسش‌هایی که درباره حیات داشتم پاسخی قاطع بدهند. متأسفانه برخی نویسندگان هستند که بی آن که اصول نوشتن را بدانند، صرفاً چند جمله از مغرب زمین ترجمه می‌کنند و چند حکایت از قدما نیز بر آن می‌افزایند و همین که تعداد صفحات آن کم از زیاد شد، آن را به چاپ می‌رسانند و خواننده ناچار است مدام از یک شاخه به شاخه دیگر برود بی آنکه بداند غرض و منظور نویسنده چیست؟

آثار این گونه کارشناسان به همان آش شله قلمکاری می‌ماند که همه چیز در آن هست و گویی که هیچ چیز در آن نیست. جالب است هنر اینان به اینجا خاتمه نمی‌یابد. گاهی حرف یا حکایتی از بزرگان را بدون ذکر نام و منبع آن می‌گویند و شنونده خام و ساده لوح می‌پندارد که آن چه که می‌خواند حاصل کار و اندیشه نویسنده است. حال شما بگویید که این دسته، جزو کدام گروه از نویسندگان محسوب می‌شود.

از فرانسیس بیکن نقل است که: «برخی کتب را باید چشید، بعضی را باید بلعید و خیلی را باید جوید و هضم کرد.»

او همچنین می گوید: «نویسندگان بر سه دسته اند: دسته اول مثل مورچه هستند؛ بعضی مطالب گوناگون را از منابع مختلف جمع آوری و روی هم انبار می کنند. این عده از خودشان خلایق ندارند و کارشان فقط گردآوری است. دسته دوم مثل عنکبوت هستند. البته اهل تولیداند اما ثمره ی تولید آنان تارهایی سیاه و کثیف و بی فایده است.

دسته ی سوم مثل زنبور عسل هستند. اینان روی گل ها می نشینند و از شهد آن ها تغذیه می کنند. آن ها به سیخ بهترین خوردنی ها می روند و با این همه آن چه تولید می کنند همان شهد همان خوردنی نیست. بلکه به مراتب خوشمزه تر و مقوی تر و با ارزش تر است.»

ظریفی می گفت: باید دسته ی چهارم هم اضافه کرد؛ نویسندگانی که مثل کلاغ زحمت دیگران را به سرقت می برند.»

شخصی به آیت الله راشد گفته بود تو بهتر می گویی یا فلان زاهد؟ ایشان می گویند: «من حرف خوب می زنم ولی او خوب حرف می زند. و این دو با هم تفاوت فاحشی دارد». در حقیقت آن چه که در این کتاب می خوانید حاصل مطالعه ی عمیق مؤلف بوده است. شاید برای نگاشتن بیست سطر آن گاهی ناگزیر از مطالعه ی دوستانه صفحه بوده ام. ممکن است در ذهن خواننده ی این کتاب ها چند سؤال شکل گیرد؛ به عنوان مثال این که:

۱- آیا آن چه می گویی خود به آن عمل می کنی؟!

در جواب باید با صراحت گفت که کاملاً «نه»؛ اما خداوند خود شاهد و گواه است که نگارنده قصد ندارم از در رنگ و نیرنگ با خلق برخورد کنم. من به تازگی

دریافته‌ام که در زندگی چه اصولی به کار می‌آیند. دریغم آمد که آن‌چه را به فهم و ذهن من درست رسیده است با دیگران تقسیم نکنم، مبدا از حظ و بهره‌ی این گنج، بی نصیب مانند. به قول حافظ شیرازی:

من که ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست
صد گدای هم‌چو خود را بعد از این قارون کنم

در حقیقت آن‌چه نگاشته‌ام ایده‌آلها و هدف غایی زندگی حقیر است. از خدا می‌خواهم که به آن‌چه می‌گویم و عالمم، عامل نیز باشم. تا خواست خدا چه باشد و بازی دهر با ما چه کند. امید آن‌که عاقبت به خیر باشیم و در سنگلاخ این بادیه نلغزیم که به قول شیخ احمد جام:

غرّه مشو که مرکب با مرغان مرد را در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند
نومید هم مباش که رندان جرعه‌هاش ناگاه به یک ترانه به منزل رسیده‌اند

یا به قول مولانا: «مرغی از زمین بالا برید اگرچه به آسمان نرسد اما این قدر باشد که از دام دورتر باشد و برهد؛ همچنین اگر کسی درویش شود و به کمال درویشی نرسد اما این قدر باشد که از زمره‌ی خلق و اهل بازار ممتاز باشد و از زحمت‌ها برهد و سبکبال گردد.»

به هر حال تصمیم برای خوب شدن و متعالی گشتن گرفته‌ام تا به پیش آید.

۲- دومین سؤالی که به ذهن خواننده می‌رسد این است که تا به مدعی هستی حقیقت را می‌دانی چرا زندگی خودت اینگونه نا بسامان است؟ به عبارتی کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی. در جواب باید بگویم امام سجّاد علیه السلام فرموده است:

«هرکس در زندگی خود راهنمایی خردمند نداشته باشد هلاک باید شد.»
درست زمانی که می‌باید درک درستی از جهان و پیرامون آن به دست آورم، (حدود سیزده سالگی) بزرگ‌ترین حامی و راهنمای خود یعنی پدرم را از دست دادم. آن‌چه پیرامون خود را گشتم دانای کلی بیابم که مفهوم درست دیدن، درست

اندیشیدن و درست زیستن را به من بیاموزد، کسی را نیافتم. ناچار به مطالعه پرداختم و حاصل آن همین کتابی است که فراروی شما گشوده است. شاید اگر کتاب چون این، در دوران نوجوانی به دستم می‌رسید، اکنون در جایگاهی بسی بهتر از این قرار داشته؛ اما به قول ناظم هروی:

صدحیف که ما پیرجهان دیده نبودیم روزی که رسیدیم به ایام جوانی
حقیقت این است که تا مدت‌ها قصد نوشتن این کتاب را نداشتیم؛ چرا که به قول
هنری - یون - ثورو:

«چه بیهوده است که بنشینم و بنویسم وقتی ناایستاده‌ای تا زندگی کنی» لیکن
ندایی از درونم هر روز به من می‌داشت که بنویسم شاید دیگر هیچ‌گاه این فرصت
طلایی برای پیش‌نیاید به هر حال برگ سبزی است تحفه‌ی درویش:

۳- سومین سؤالی که ممکن است برای خواننده پیش آید این است که خواندن
این کتاب چه فایده‌ای دارد؟

لازم است یادآوری کنیم که هیچ خواننده‌ی نباید تصور کند با خواندن یک
کتاب، دانای کل عالم گشته است و قادر است هر سؤالی را پاسخ دهد و هر گره‌ی
را به ناخن تدبیر بگشاید و البته هیچ نویسنده‌ای نیز نباید چنین پندارد که با نگارش
چند سطر، گرز رستم را شکسته است و به دانشی نایل شده است که قدامت از درک آن
عاجز بوده‌اند و آیندگان به درک آن نایل نمی‌گردند. در حقیقت آن‌چه که این
حقیر انجام داده‌ام این است که بسان کودکی بر سر سفره‌ی بزرگانی چون، طباطبایی،
علامه جعفری، استاد مطهری، آیت‌الله حسن زاده‌ی آملی و دکتر شریعتی و... چیزی
یافته‌ام و دوان دوان به سمت شما دویده‌ام تا از آن‌چه شاهد و شیرینی‌ست محروم
نگردید. به نظر می‌رسد که بهترین نوشته آن است که قدرت اندیشه را به مخاطب
خود القا نماید. چه انسان‌ها بسیاری از چیزها را می‌دانند ولی آن‌ها را از یاد برده‌اند.
ضربه‌ی کوچکی لازم است تا روح انسان‌ها را دوباره به جایگاه اصلیشان بازگرداند به

قول آبراهام لینکلن «یک معلم بزرگ تو را به دانش خود رهنمود نمی کند بلکه تو را تا بالاترین حد توانایی فکرت هدایت می کند»

در این کتاب، کم تر شخصیت تاریخی وجود دارد که ما به او توجه نکرده باشیم و یک درس برای زندگی خود از او نیاموخته باشیم. بدون اغراق می گویم که خواندن این کتاب اگر منفعت نداشته باشد ضرر هم نخواهد داشت. به قول صائب: نامه‌ی ماست نهانخانه‌ی اسرار ازل ظلم بر خویش کند هرکه نخواهد ما را

«والسلام»

www.ketab.ir